

## عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## کشتارهای وحشتناک اسماعیلیان

## نهضت‌های ملی ایران

سخت‌گیری‌های توأم با شکنجه و آزار و اعدام بی‌چون و چرای اعضای فرقه اسماعیلیه در ایران که توسط حکام و عمال دولت فتودال سلجوقیان بموجب فرمان مذهبی خلفای عباسی انجام میشد، با در نظر گرفتن تشکیلات منظم و سازمان آهنین مخفیانه باطنیان در ایران که به وسیله حسن صباح متفکر بزرگ آنان پی‌ریزی شده و استقرار یافته بود همواره مواجه با عکس‌العمل بسیار شدید و خیرت‌انگیز میشد.

نخستین توفیق بزرگ اسماعیلیان کشتن نظام‌الملک طوسی بود که بزرگترین مخالف و دشمن آشتی‌ناپذیر آنان محسوب میشد این عکس‌العمل در حالی که مطالبی از آزار رافضیان و آزاداندیشان در نیشابور به سال ۴۹۰ هجری، و قتل عام باطنیان در سال ۴۹۵ هجری به فرمان برکیارق و به صلیب کشیدن سعدالملک وزیر، همراه با چهار نفر باطنی و اعدام و تیرباران ابن عطاش اسماعیلی و برخی از پیروانش در سال ۵۰۰ هجری، و قتل عام هفتصد تن باطنی در سال ۵۱۸ هجری و کشتار عظیم‌تری از ایشان توسط سنجر در سال ۵۲۱ هجری به انتقام قتل معین‌الملک و وزیر و عباس‌رازی یکی از مخالفان مرسخت اسماعیلیان

که از مجموعه هایشان منار میساخت (مقتول در سال ۵۴۱ هجری) در تواریخ میخوانیم کشتن اشخاص معروف زیر که همه آنها از حامیان خلافت عباسی و سنیان متعصب بودند دنبال شد.

عبدالرحمن السمیری وزیر مادر برکیارق (سال ۴۹۱ هجری) جناح الدوله در مسجد حمص (۴۹۶) قاضی ابوالعلائی سعید نیشابوری (سال ۴۹۹ هجری) فخرالملک یکی از پسران نظام الملک (۵۰۰) هجری) قاضیان اصفهان و تیشابور عبدالواحد رویانی در طبرستان (سال ۵۰۲ هجری) مودود در مسجد دمشق (سال ۵۰۷ هجری) احمد یل بن وهسودان در بغداد (سال ۵۱۰ هجری) قاضی سعد الهروی در همدان (سال ۵۱۹) عبداللطیف بن خجندی (سال ۵۲۴ هجری) الامر بامرالله خلیفه فاطمی (در اثر اختلاف فاطمیان ایران و مصر این قتل اتفاق افتاد) (۵۲۵ هجری) ابوعلی بن افضل وزیر، جانشین و پسر عموی او الحافظ (۵۲۷ ه) المسترشد خلیفه عباسی (۵۳۰ هجری) پسر و جانشین او والراشد بالله (۵۳۲ هجری) جوهرنامی از درباریان محبوب سنجر (۵۳۴ هجری) و بسیاری از افراد که ذکر نام آنها به درازا خواهد کشید.

در بخش دوم جامع التواریخ رشیدی (آغاز قرن هشتم هجری) در فصل مربوط به تاریخ اسماعیلیان الموت سه فهرست منقول است و اسامی مقتولان را بدست اسماعیلیان در عهد حسن صباح و کیابزرگ امید و فرزند او محمد اول یمنی در فاصله سالهای ۴۸۵ تا ۵۵۸ هجری بدست میدهد. اسامی فدائیان و رفیقان که به این قتلها دست یازیدند، نیز در فهرستهای مزبور آمده است، موقع اجتماعی تقریباً همه مقتولین در این فهرستها قید شده، ولی درباره موقع اجتماعی قاتلان ایشان سخنی نرفته است، مگر در موارد بسیار نادر. این

فهرستها مأخوذ از متون یکی از آثار نزای تحت عنوان ( سرگذشت میدنا ) است که بدست ما نرسیده و مورد استفاده رشیدالدین فضل الله همدانی واقع شده است .  
 رویهمرفته در فهرستهای مقتولین ( مجموعاً ۷۵ نفر ) اسامی ۸ سلطان و خلیفه و اتابک ( و از آن جمله خلیفه فاطمی و امام مستعلیان الامر و خلفای عباسی مسترشد و پسر و جانشین او راشد و داود نتیجه ملکشاه و سلطان عراق ) و شش وزیر و ۱۷ امیر و والی ( حکام نواحی ) و ۶ رئیس ( سران شهر ) و ۱۳ قاضی و مفتی نواحی مختلف ( قزوین و همدان و اصفهان و ری و کرمان و گرگان و کوهستان و تبریز و تفلیس ) و سران فرقه های مذهبی مانند ( مقدم ) پیشوای کرامیه ( در نیشابور ) و امام زبیده طبرستان و درباریان و مأموران عالی مقام و دانشمندان و سادات و همچنین چند تن از نزاریان که به فرقه خود خیانت ورزیده بودند ( و میان ایشان یکی از داعیان پیشین نیز دیده میشود ) ذکر شده است :  
 تقریباً همه اشخاصی که نامشان در فهرستها آمده از سران لشکری و مأموران عالی مقام یا روحانیان بلند پایه بوده اند .  
 این فهرستها کامل نیستند مثلاً اسامی قربانیان بعدی نزاریان و از آن جمله مارکی کونراد مونفرا ، پیشوای صلیبیان سوریه ( مقتول به سال ۱۱۹۲ میلادی ) و غیره در فهرست نیامده ، از فهرس رشیدالدین پیداست که گاه قاتل واحدی مرتکب دو یا سه قتل شده و بنا بر این پس از قتل اولی موفق به فرار شده هلاکش نکرده بودند .  
 گاه که قتلی دشوار در پیش بوده سه یا چهار فدائی و رفیق یا حتی عده ای بیشتر مأمور انجام آن می شدند ، بطور مثال قتل امر خلیفه فاطمی پسر مستعلی در سال ۵۲۵ هجری در قاهره بدست هفت رفیق ، و قتل مسترشد خلیفه عباسی

در سال ۵۳۰ هجری نزدیک مراغه توسط ۱۴ تن از رفیقان صورت گرفت ، علی‌الرسم این قتلها به خونخواهی نزاریانی که زنده و سوزانده و با اعدام شده بودند یا تضییقات و ایذائی که علیه ایشان اعمال می گردیده و قوع می یافته ولی باید در نظر داشت که قتل‌های انفرادی شیوه مبارزه اصلی نزاریان محسوب نمیشده بلکه تبلیغات و مبارزه مسلحانه عام ( قیام عام یا جنگ ) در درجه اول اهمیت قرار داشته است (۱) :

### قتل عام معروف اسماعیلیان

همانطور که در ورق‌های پیش نوشته شد بر اثر جنگ‌های داخلی که بعد از مرگ ملک‌شاه سلجوقی در ایران رواج داشت باطنیان ( اسماعیلیان ) یا بقول نویسندگان سنی مذهب ملاحظه پایه‌های قدرت خود را چنان تثبیت و تحکیم کردند که بهتر از آن نمی شد ، البته برکیارق به هواداری ایشان متهم بود ، یا دست کم در ازای برخوردار از پشتیبانی آنان ، یا بیطرفی مساعد ایشان ، نسبت به آنان تا حدود زیادی اغماض روا میداشت .

این‌اثیر در حوادث سال ۴۹۴ هجری می نویسد : که برکیارق ، مؤید‌الملک یکی از پسران نظام‌الملک را که زندانی بود ، بخاطر اظهار این مطالب دشنام داد و بدست خود کشت . در همان سال هنگامی که او برای جنگ با برادرانش سنجر و محمد عازم بغداد شد ، و دو سپاه برکنار دجله روپرو شدند ، دشمن او و سپاهیان را با فریادهای ( ای باطنیه ) ریشخند میکردند . قتل عام باطنیان که در همین روزها به فرمان او صورت گرفت احتمالا بدان منظور بود که این ظن خطرناک را از ذهن اتباعش بزدايد اعتقادی که

(۱) اسلام در ایران تألیف ای . پ . پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز صفحه ۳۱۸

بسادگی می توانست به قتل یا عزلش منجر شود . همچنانکه در مورد احمدخان فرمانروای سمرقند و ایرانشاه شاهزاده سلجوقی کرمان پیش آمد . این دو تن صرف نظر از وزراء و رجال متعددی مانند مجدالملک به اتهام هواخواهی از ملاحده ( اسماعیلیان ) گرفتار چنین سرنوشتی شدند .

در آن روزها، در دل کسانی که در معرض انتقامجویی اسماعیلیان بودند چنان وحشتی پدید آمده بود که گاه زرهی در زیر جامه هایشان بر تن میکردند . مطلبی که بی نهایت موجب حیرت است اینکه فدائیان اسماعیلی حتی هنگامی که دستگیر میشدند و اغلب در زیر شکنجه دستخوش مرگ بودند، به انتقامجویی از دشمنان خود می پرداختند. مثلاً قاتل فخرالملک هنگامی که به نزد سنجر آورده شد و مورد بازپرسی قرار گرفت با معرفی جمعی از امیران و کارکنان سرشناس دربار آنان را که بطور احتمال بی گناه بودند به عنوان همدست در شکنجه خود شریک ساخت .

### واقعه شاه دژ اصفهان و مصلوب کردن احمد بن عطاش

یکی از مهمترین حوادث مربوط به قتل و کشتار اسماعیلیان که به تفصیل در کتاب راحة الصدور و در کامل این اثر توصیف شده است ، مربوط به حادثه احمد بن عطاش و واقعه دژ کوه اصفهان میباشد ، که سرانجام منجر به تخریب دژ اسماعیلی شاه دژ یا دژ کوه و مصلوب کردن ابن عطاش اسماعیلی و کشتار جمع کثیری از پیروانش شد . همانطور که در ورقهای پیش نوشته شد .

عبدالملک عطاش پدر احمد بن عبدالملک عطاش اخیرالذکر ادیبی از مردم اصفهان بود، که بخاطر هواخواهی از باطنیان تحت تعقیب قرار گرفت و به ری گریخت در آنجا به سازمان مخفی باطنیان پیوست . نوشته اند پسر عبدالملک

عطاش که در کاربزاری بود از عقاید بدعت آمیز پدر اظهار تفرت میکرد و از این رو توانسته بود از تعرض مصون بماند. درباره واقعه دژ کوه یا شاه دژ اصفهان ذکر این مقدمه لازم میباشد، قلعه مذکور که در نزدیکی اصفهان واقع است توسط ملک‌شاه سلجوقی ساخته و از آن رو شاه دژ نام گرفت؛ در زمان ملک‌شاه در آنجا خزائن و اسلحه نگهداری میشد و نیز جمعی از خواجه سرایان و دختران منسوب به دربار بسمیرا دژ را، که گروهی از سپاهیان دیلمی نگهبانیشان را برعهده داشتند.

احمد بن عطاش به بهانه تدریس به این افراد جوان، به آنجا میرفت و بتدریج با سخنان شیرین و هدایای خود توانست دلشان را رام کند و آنان را به دعوت خویش درآورد، ابن عطاش پس از آن در دشت گور به نزدیکی دروازه شهر دعوتخانه‌یی ساخت و کارش بالا گرفت، بطوریکه مورخان نوشته‌اند شماره پیروان و هواخواهانش به سی هزار تن رسید.

مقارن همین ایام مردم اصفهان بر اثر ناپدید شدن اسرار آمیز و بی درپی هم شهریان خود در هراس افتادند، این راز سرانجام توسط پیرزن گدایی گشوده شد، که از خانه‌یی فریاد استغاثه‌یی شنید. و پنداشته بود که کسی بیمار است و گفته بود: (خدا بیمارگان را شفا دهد) ولی هنگامی که ساکنان خانه سعی کرده بودند به بهانه دادن غذا او را داخل خانه بکشند گریخته و مردم را خبر کرده بود، در اثر سروصدای وی به زودی جمعی گرد آن خانه جمع شدند و در را شکستند و در سردابه آنجا به منظره مدهشی روبرو شدند؛ زیرا در پسای دیوارها و کف سردابها بالغ بر چهارصد، پانصد کشته نهفته شده بود، که برخی را کشته و بعضی را به چهارمیخ به دیوار دوخته بودند و چند تن از آنان هنوز

رمقی در تن داشتند، و از آن میان بسیاری که به تازگی ناپدید شده بودند توسط دوستانشان شناخته شدند. خانه مذکور متعلق به مرد نابینائی بود به نام علوی مدنی، و از مراکز تجمع اسماعیلیان بود. این مرد به هنگام شام عصا در دست بر سر کوچه تاریک و درازی که به خانهٔ مورد نظر منتهی میشد می ایستاد و فریاد میزد: (خدا رحمت کند کسی را که دست این کور بینوا را بگیرد و او را به در خانه اش در این کوچه برساند) بدینسان قربانی غافل که از سرخیرخواهی خواهش مرد به ظاهر کوری را پذیرفته بود در دام هلاک می افتاد، زیرا وقتی به انتهای کوچه میرسید، گرفتار جمعی از همدستان مرد نابینا میشد، و او را به سردابهٔ خانه می بردند و به قتل می رساندند، این کار برای ایجاد ترس و زعب زیاد در بین مردم و بالاخره در بین عمال دولت سلجوقی انجام میشد و چند ماه ادامه داشت تا به صورتی که گفتیم کشف گردید:

بنا بر این بمنظور انتقامجویی از اسماعیلیان به زودی کشتار آنها آغاز شد. علوی مدنی و همسرش و برخی از همدستان وی بر سر بازار اصفهان طعمه آتش شدند. کار بدگمانی بالا گرفت و در این میان بر سر سعدالملک وزیر فرود آمد ولی پادشاه سلجوقی (محمد بن ملکشاه) که به وی اعتماد فراوان داشت در آغاز از قبول آن سرباززد، در این ایام قلعه دژ کوه یک چند در محاصره افتاد و ابن عطاش که تقریباً در معرض تمام شدن آذوقه بود به سعدالملک پیام فرستاد که دیگر نمی تواند پایداری کند، و می خواهد تسلیم شود.

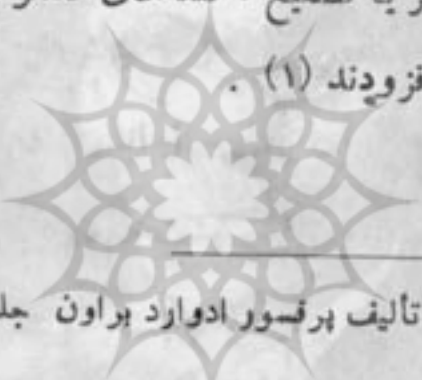
سعدالملک پاسخ داد، (هفته بی مدارا کن تا من این سنگ را از میان بردارم) نقشهٔ او این بود که فصادرا بفریبد و با خود همدستان کند و نیشی زهر آلود

بدو دهد تا هنگامی که شاه به عادت هر ماه فصد میکند بدان وسیله او را بکشد با این حال حاجب وی که از همه اسرار باخبر بود نوطئه را با همسر زیبای خود در میان نهاد و او آن را به فاسقش گفت و او نیز یکی از خدمتگزاران شرف‌الملک را باخبر ساخت و شرف‌الملک ماجرا را به گوش شاه رسانید ، شاه فساد را احضار کرد و پس از اقرار وی فرمود تا با همان کارد او را رنگ زدند، هنگامی که زهر اثر خود را بخشید، رنگ او سیاه شد و به زودی با رنج بسیار درگذشت .

پس از آنکه شاه از خیانت وزیرش آگاه شد او را با چهارتن از همدستانش از جمله ابوالعلاء المفضل بدار آویخت یا به صلیب کشید . دوروز پس از این واقعه ابن عطاش قلعه دژ کوه را تسلیم کرد، پس از دستگیری او را بر روی شتری در معابر اصفهان گردانند و هزاران تماشاگر به سویش فضولات پاشیدند ، و با اشعار مسخره ریشخندش کردند ، که نمونه‌یی از آن ( به لهجه محلی ) در راحة الصدور آمده است ، ابن عطاش پس از آنکه به چهار میخ کشیده شد ، مدت هفت روز بر دار مجازات آویخته بود و همچنانکه دردمند و بی‌پناه بردار آویزان بود به سویش تیر می‌افکندند . سرانجام جسدش را سوزاندند و خاکسترش را به باد دادند ( ۵۰۰ هجری ) ابن عطاش مدعی بود که در اخترشماری مهارتی بسزا دارد بهمین جهت در همان حال که بردار آویزان بود ، یکی از نظارگیان پرسید آیا او به قدرت علمش قادر به پیش بینی این سرنوشت بوده است یا نه ؟ ابن عطاش پاسخ داد : در احکام طالع خویش دیده بودم که به عظمتی و جلالتی در اصفهان روم که هیچ پادشاهی مثل آن ندیده بود . اما بدین صفت نمی‌دانستم انوری در شعر زیر به همین داستان اشاره کرده است :



در خواب دید خصم تو خود را بلندی تعبیر آن به دیده بیدار دار یافت  
 سلطان محمد که اکنون سخت هشیار شده و احساس خطر کرده بود ،  
 برای برانداختن اسماعیلیان دست به يك سلسله اقدامات جدی زد و بسیاری از  
 دژهای کوهستانی را که به تملك ایشان در آمده بود باز گرفت ولی مرگ وی در  
 سال ۵۱۲ هجری نقشه هایش را بی نتیجه گذارد و به اسماعیلیان فرصتی تازه  
 بخشید که در بهره بردن از آن درنگ را روا نداشتند ، چنانکه در اثنای ده یا  
 پانزده سال بعدی باز با تدبیر یا تطمیع ، قلعه های قلموس بانیا س و مصیبات را  
 در شام بر مستملکات خود افزودند (۱) .



۱- تاریخ ادبیات ایران تألیف پرفسور ادوارد براون جلد دوم ترجمه غلامحسین  
 صدری افشار صفحه ۲۰ - ۱۸ .

فرق اسلام - بعد از سنت و جماعت نوبت بفرقه شیعه امامیه  
 میرسد که بزرگترین اقلیت اسلامی را تشکیل داده اند . چون مذهب  
 ایشان مذهب رسمی ما ایرانیان و اصول عقاید ایشان کیش ما و  
 پدران ماست بسزا آنرا موضوع گفتاری مستقل قرار داده ایم .  
 البته طالب علم برای اطلاع از جزئیات عقاید و تاریخ سایر فرق  
 اسلامی که در اقلیت کوچکی قرار دارند باید به کتب مفصله رجوع  
 کنند . ( تاریخ ادیان )